



## Text as Act, Discourse, and Speech-Act Propositions: A Study of Paul Ricoeur and John Searle's Views

Niloofer Imani<sup>1\*</sup>, Ali Naqi Baqershahi<sup>2</sup>

*1 M.A. Student of Philosophy, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.*

*2 Associate Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.*

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**  
**2023/01/10**  
**Accepted:**  
**2023/11/06**

The present paper aims to explore the views of two great continental and analytic philosophers, Paul Ricoeur and John Searle concerning the nature of text and propositions. Ricoeur first aimed to examine the nature of text and semantics in his hermeneutic study. To do this, he expanded the meaning of the text, which included writing, speaking, human acts, and even human sciences. By expanding the meaning of the text, in addition to a compromise between explanation and understanding, he tries to make a compromise between humanities and natural sciences. John Searle too as an analytic philosopher expanded the meaning of the propositions by proposing his theory of speech-act propositions. In this way, he parted himself from classic analytic philosophy and approached continental philosophy. Searle sees the fundamental role of language as the function of performing various actions. According to him, propositions and sentences have a practical aspect as well as a theoretical aspect and they have meaning with illocutionary acts. Ricoeur is trying to decode the hidden meaning in the text, as in Searle's theory, it is the illocutionary act in the speech that includes the indirect meaning of the speech. Ricoeur points out that during the formation of speech, a conversation is first established between the person and himself and acts show the intention of the speaker, as Searle values the speaker's intention in his speech. Ricoeur's reliance like Searle's reliance is on the illocutionary act. The present paper is an attempt to highlight the common points of these two philosophers: 'The concept of understanding and interpretation', 'semantics', 'linguistic communication', and act.

**Keywords:** text, discourse, meaning, Paul Ricoeur, John Searle.

**Cite this article:** Imani, Niloofer & Baqershahi, Ali Naqi (2024). Text as Act, Discourse, and Speech- Act Propositions: A Study of Paul Ricoeur and John Searle's Views. *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 3, No. 3, pp. 1-18.

DOI: 10.30479/wp.2023.18286.1033

© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University



\* Corresponding Author; **E-mail:** Imani\_ji@yahoo.com

## متن به مثابه گفتمان و عمل و گزاره‌های کنش-گفتار

### بررسی آرای پل ریکور و جان سرل

نیلوفر ایمانی<sup>۱\*</sup>، علی نقی باقرشاهی<sup>۲</sup>

۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

۲ دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

#### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۱۰/۲۰

پذیرش:

۱۴۰۲/۸/۱۵

هدف این تحقیق بررسی آرای دو فیلسوف قاره‌ای و تحلیلی غرب، پل ریکور و جان سرل، درباره ماهیت متن و گزاره‌ها است. ریکور در دوره دوم تفکر خود، افقی جدید در هرمنوتیک فلسفی گشود و بر اساس آن، بررسی ماهیت متن و معناشناسی را هدف اصلی هرمنوتیک خود قرار داد. از نظر او، متن نه تنها شامل نوشتار و گفتار است، بلکه کنش و فعالیت‌های بشری و حتی کل علوم انسانی را نیز دربرمی‌گیرد. او با گسترش معنای متن، می‌کوشد علاوه بر سازش میان تبیین و تفهم، به نحوی میان علوم انسانی و علوم طبیعی نیز سازش ایجاد کند. جان سرل نیز در مقام یک فیلسوف تحلیلی، با بسط معنای گزاره‌ها و ارائه نظریه کنش-گفتار، تا حدی از چهارچوب فلسفه تحلیلی فراتر رفته و به فلسفه‌های قاره‌ای نزدیک‌تر می‌شود. سرل نقش بنیادی زبان را توان انجام کنش‌های گوناگون معرفی می‌کند. به باور او، گزاره‌ها و جملات، علاوه بر جنبه نظری، از جنبه عملی نیز برخوردارند و با افعال مضمون در خود (فعل مضمون در سخن) معنا پیدا می‌کنند. ریکور درصدد رمزگشایی معانی پنهان در متن است، هم‌چنانکه در نظریه سرل، این فعل مضمون در سخن است که معنای غیرمستقیم گفتار را دربردارد. ریکور به این نکته اشاره می‌کند که در جریان شکل‌گیری سخن، ابتدا مکالمه‌ای میان فرد با خودش برقرار می‌شود و کنش‌ها در واقع قصد گوینده را نشان می‌دهند؛ هم‌چنانکه سرل به قصدی که گوینده در گفتار خود دارد، بها می‌دهد و ارجاع کنش-گفتار را در مقصود گوینده می‌بیند. تکیه ریکور در کنش معنادار مانند تکیه سرل در کنش گفتاری بر فعل مضمون در سخن است. با بررسی انجام شده در این تحقیق، می‌توان شباهت تفکر این دو فیلسوف را در چهار محور دانست: «مفهوم فهم»، «تأویل»، «معناشناسی»، «ارتباط زبانی» و «کنش».

**کلمات کلیدی:** متن، گفتمان، معنا، پل ریکور، جان سرل.

**استاد:** ایمانی، نیلوفر؛ باقرشاهی، علی نقی (۱۴۰۳). «متن به مثابه گفتمان و عمل و گزاره‌های کنش-گفتار؛ بررسی آرای پل ریکور و

جان سرل». *فصلنامه علمی فلسفه غرب*. سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، ص ۱۸-۱.

DOI: 10.30479/wp.2023.18286.1033



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

## مقدمه

در طول تاریخ بشری، ویژگی‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و روابط پیچیده میان انسان‌ها همواره موضوع بحث علوم مختلف بشری بوده، و با توجه به اینکه در میان آنها ارتباط زبانی از اساسی‌ترین روابط انسانی محسوب می‌شود، توجه به نقش زبان و مفهوم معنا یکی از محوری‌ترین مباحث در میان آنها بوده است. هرمنوتیک نیز به مسئله فهم، معنا و متن توجه داشته و به آشکار کردن معنای ضمنی و پنهان متن اهتمام ورزیده است. متفکرانی مانند دیلتای، هوسرل، هایدگر، گادامر، ریکور، هرش و دیگران، در این باب دیدگاه خاص خود را داشته‌اند؛ اما با ظهور متفکرانی چون هایدگر، گادامر و ریکور در عرصه هرمنوتیک، این دانش به صورتی فلسفی مطرح شد. آنها به جای ارائه نظریه‌ای برای تفسیر هستی‌شناختی، خود فهم را مورد بررسی قرار می‌دهند و بدین طریق، هرمنوتیک را بر اساس پدیدارشناسی پایه‌گذاری می‌کنند؛ به طوری که هایدگر هرمنوتیک را از عرصه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، به عرصه هستی‌شناسی منتقل می‌کند. گادامر نیز در دیدگاه هرمنوتیکی خود، بسیار متأثر از هایدگر بوده و او نیز فهم را عین وجود می‌داند، ولی دغدغه او، برخلاف هایدگر، صرف هستی نبود، بلکه دغدغه اصلی او هستی‌شناسی فهم بود. او نیز مانند هایدگر، ذهن مفسر یا تأویل‌کننده را چونان لوحی نانوخته نمی‌دانست، بلکه آن را برخوردار از برخی پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها قلمداد می‌کرد، از این رو، فهم بدون پیش‌داوری را غیرممکن می‌دانست. هرمنوتیک ریکور مبتنی بر معنی‌شناسی بوده، از این رو به مباحث نماد و استعاره و در نهایت، گفتمان و متن علاقه‌مند بود. ریکور بر خلاف هایدگر و گادامر، کوشید از طریق معناشناسی و تفسیر نمادها و اسطوره‌ها به هستی‌شناسی بپردازد. به نظر او، نمادها دارای معانی متعدد هستند که باید کشف شوند. او برخلاف هایدگر و گادامر، خود را به حوزه‌ای خاص محدود نکرد و از دانش‌های دیگر چون زبان‌شناسی، منطق، فلسفه‌های تحلیلی و روان‌کاوی نیز استفاده کرد و به این صورت، دامنه هرمنوتیک خود را از طریق اسطوره‌شناسی، تحلیل عمل اجتماعی و تفسیر متن و نماد و استعاره، به روان‌کاوی و تفسیر رؤیا و دین‌شناسی نیز گشانده و بررسی متن را قلمرو هرمنوتیک فلسفی خود قرار داد. در این باره، او از آرای فلسفی فیلسوفانی مانند هوسرل، هایدگر، گادامر، یاسپرس، مارسل، فروید، فرگه، آستین و سرل بهره‌مند شد؛ از این رو، نظریه تفسیری ریکور را یک نظریه ترکیبی (Combined theory) می‌نامند.

از سوی دیگر، فلسفه تحلیلی که با جورج ادوارد مور و برتراند راسل، به‌عنوان واکنشی در مقابل ایده‌آلیسم هگلی، آغاز شده بود، با ظهور فیلسوفانی نظیر ویتگنشتاین، آستین و سرل، گسترش یافته و به مرحله‌ای جدید پا گذاشته و برای گزاره‌ها ابعادی جدید قائل بود. به طور کلی، فلسفه تحلیلی را می‌توان تلاشی دانست که بر تبیین فلسفی زبان، وضوح و دقت در استدلال، و استفاده از منطق تأکید می‌کرد. نظریه افعال یا کنش‌گفتاری، نظریه‌ای جدید است که در دامن فلسفه تحلیلی پدید آمد. این نظریه، توصیف منظم عملی است در زمانی که صحبت می‌کنیم، از این رو آن را کنش‌گفتاری می‌گویند، و نشانگر رفتارهای

ارتباطی انسان است. پاره‌گفتارها (Part of speech) و گفتارها، نه‌تنها نوعی رویداد محسوب می‌شوند، بلکه نوعی رفتار یا کنش گفتاری هم به‌حساب می‌آیند. جان آستین، واضح این نظریه است که طبق آن، گوینده در مرحلهٔ نخست، با بررسی پاره‌گفتارها، در پی کشف نیت‌ها است. او در ابتدا معتقد بود بعضی از جملات، نه صادق‌اند و نه کاذب، اما با بیان این جملات، گوینده موظف است عملی انجام دهد. به‌نظر وی، در برخی موارد، زبان آن اندازه که کاری را انجام می‌دهد، به‌روشنی آن را بیان نمی‌کند. آستین این جملات را کنشی نامیده و در تحلیل بیشتر این جملات، روشن نموده که چگونه جملات کنشی می‌توانند به مسیری خطا بروند، زیرا مسئله گسترده‌تر از صدق و کذب آنهاست؛ مثلاً، جملات خبری زیادی وجود دارند که چیزی را توصیف، یا واقعیتی را بیان نمی‌کنند، در مورد این‌گونه جملات، پرسش از صدق و کذب بی‌معناست. بدین ترتیب، او تمایزی سه‌گانه میان کنش‌هایی که شخص هنگام بیان یک جمله انجام می‌دهد، برقرار کرد.

سرل پس از استادش آستین، نظریهٔ کنش گفتاری را تکمیل کرد. او مدعی است که نظریهٔ افعال گفتاری، مسائل مهمی همچون معنا، وابستگی افعال گفتاری به نهادهای اجتماعی و... را توضیح می‌دهد. فیلسوفان با التزام‌های فلسفی متفاوت، و مردم با هر سلیقه و عقیده‌ای، می‌توانند دربارهٔ افعال گفتاری بحث کنند و به توافق برسند. سرل نیز مانند آستین معتقد بود گوینده با اظهار هر جمله، دست‌کم سه فعل انجام می‌دهد: فعل سخن گفتن، که همان ادای واژه‌ها است؛ فعل ناشی از سخن، که حکایت و حملی است که در جمله وجود دارد؛ و فعل مضمون در سخن، که بار محتوایی جمله است، مانند اخبار، نهی، توصیف و... به‌عقیدهٔ وی، فعل گفتاری کامل در ادای جملات، همان فعل مضمون در سخن است.

از نظر سرل، فعل مضمون در یک سخن، هدف اصلی جمله است و چون افعال گفتاری عمدتاً افعالی هستند که توسط گوینده دارای قصد، و به‌وسیله الفاظ و علائم معنادار، انجام می‌شوند، معنا به‌جز قصد گوینده، به نهادهای اجتماعی، قراردادهای قواعد زبانی نیز وابسته است و پدیده‌ای است که در ارتباط زبانی میان گوینده و شنونده تحقق می‌یابد. معنای واژه یا جمله، امری وضعی و قراردادی است که تابع قواعد و قوانین خاص هر زبان است. اما معنای مقصود گوینده، پدیداری است که از طرفی متقوم به قصد گوینده است و از طرف دیگر، تابع قراردادهای زبانی؛ آنچه در نظریهٔ کنش گفتاری مهم است، تجزیه و تحلیل کنش مضمون در سخن است که درحقیقت، تعیین‌کنندهٔ معناست و با تحقق آن، ارتباط زبانی حاصل می‌شود.

در این تحقیق، ابتدا به بررسی مفهوم متن از دیدگاه ریکور پرداخته شده، سپس دیدگاه سرل دربارهٔ گزاره‌های کنش گفتاری بررسی می‌گردد، و در پایان، مقایسه‌ای میان آنها انجام می‌شود. تاکنون چنین پژوهشی در این حوزه انجام یا منتشر نشده است.

## الف) دیدگاه ریکور

از نظر ریکور، ما به هستی‌شناسی مستقل، آن‌گونه که هایدگر به آن می‌اندیشید، دسترسی نداریم و همهٔ

هستی‌شناسی‌ها آکنده از نمادهاست. پس برای شناخت هستی، چاره‌ای جز گذار از معناشناسی نیست. او با گذار از سطح هستی‌شناسی، محور اصلی کار خود را بر معناشناسی (semantic) قرار می‌دهد و از معناشناسی به سطح تأملی و هستی‌شناسی فهم می‌رسد (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۳۸). اهتمام هایدگر به پرسش از هستی است و در هستی‌شناسی او، به فهم نه همچون یک روش شناخت، بلکه همچون شیوه‌ای از وجود نگریسته می‌شود. اما از نظر ریکور، زبان دارای منابعی ژرف است که به‌شکلی فوری، قابل تحویل نیست. توجه ریکور به واسطه‌های زبانی و بررسی آنها برای رسیدن به معنای وجود معطوف است، زیرا با هستی‌شناسی فهم به روش هایدگر، پرسش‌هایی از قبیل اینکه چگونه می‌توان سازوکاری برای تفسیر و فهم متون انتخاب کرد؟ یا چگونه می‌توان در اختلاف تأویل‌ها، قضاوت کرد؟ بدون پاسخ می‌مانند (Ricoeur, 2004: 132).

دیدگاه هرمنوتیکی ریکور، به دو دوره متقدم و متأخر تقسیم می‌شود و در هر دو دوره، دغدغه اصلی او معناشناسی و آشکار کردن معنا بود. او در دوره اول تفکر خود، به رمززدایی نمادها (symbols) و استعاره‌هایی که چندپهلوی یا چندمعنایی هستند، پرداخت، ولی در دوره دوم تفکرش، به ماهیت متن پرداخته و سعی کرد معنای آن را گسترش دهد. متنی که ریکور محور هرمنوتیک خود قرار داده است، تنها نوشتار را دربر نمی‌گیرد، بلکه از نظر او، متن علاوه بر نوشتار، شامل گفتمان، عمل، فعالیت‌های بشری و حتی کل علوم انسانی است. از نظر او، متن هر گفتمانی است که به‌وسیله نوشتن تثبیت می‌شود. طبق این تعریف، تثبیت به‌وسیله نوشتن، خود سازنده متن است. اما آنچه به‌وسیله نوشتن تثبیت می‌شود چیست؟ او می‌گوید: ما گفته‌ایم، هر گفتمانی (Idem, 2016, 107) پاسخ این سؤال را در ارتباط متن و گفتار می‌جوید.

از نظر ریکور، تحقق زبان در یک گفتمان، محصول یک بیان فردی به‌وسیله یک گوینده شخصی است، بدین ترتیب، هر متن را می‌توان گفتار محسوب کرد. در مورد مخاطب، متن مناسبتی بارها گسترده‌تر از نسبت مکالمه - که همواره در ارتباط میان من - تو محصور می‌ماند - می‌گشاید. متن مخاطب‌هایی نامحدود دارد و به روی هر کسی که می‌تواند بخواند، گشوده است؛ بدین ترتیب، در قیاس با بسته بودن مکالمه، متن به‌روی تعداد بی‌پایان خوانش‌ها گشوده است و هر خوانش، رخدادی تازه در گفتن است که به متن، فعلیتی تازه می‌بخشد (ریکور، ۱۳۷۳: ۲۳).

## ۱- تبیین یا تفهم

ریکور درصدد است نشان دهد که مفهوم متن نیاز به تجدید دو مفهوم تبیین (explanation) و تفهم (understanding) دارد و می‌خواهد رابطه‌ای متقابل میان آنها بیابد. او می‌گوید: دلتای فهم را جریانی می‌داند که به‌وسیله آن، ما چیزی از زندگی روانی را از طریق درک نشانه‌های محسوسی که آن را آشکار می‌سازد، می‌شناسیم (Ricoeur, 2016: 112)، اما راه‌حل میانجی‌گرایانه ریکور، مبتنی بر ایجاد ارتباط میان تفهم و تبیین است و بر اساس ارتباط دیالکتیکی میان این دو پایه‌ریزی می‌شود. آنچه ریکور به آن توجه دارد این است که

هرچند عرصه علوم انسانی، اساساً با علوم طبیعی متفاوت است و با فهم سروکار دارد، اما باید پذیرفت که از جهات تبیینی خالی نیست، زیرا تبیین در قلب مفهوم تفسیر ظاهر می‌شود (Ibid: 113). او تحلیل متن را فراتر از کشف ساده معنا، و بیش از ادراک ساده کارکرد زبان می‌داند. این تحلیل، شکل تأویل به خود می‌گیرد؛ جریان پیوسته حدس زدن، ساختن و آزمودن معنا. هر تأویل بیان (expression) یعنی پی بردن از آنچه هست به آنچه نیست، از حضور به غیاب، از دال به مدلول، از مدلول به مدلول‌های دیگر (لاکوست، ۱۳۷۵: ۷۵).

در نظر او، تحلیل متن، دیالکتیک میان متن و خواننده است که این دیالکتیک، سهم هر کدام را به‌نحوی حفظ می‌کند: «برخورد میان متن و خواننده، برخوردی است میان تمامی ادعاهای متن، افقی که بدان راه می‌یابد، امکاناتی که آشکار می‌کند، و افقی دیگر؛ افق انتظارهای خواننده» (واینسهایمر، ۱۳۸۹: ۵۳). بدین ترتیب، همواره دو جهان وجود دارد: جهان متن و جهان خواننده، و از آنجا که جهان هر خواننده مختصات خاص خودش را دارد، این دیالکتیک برای هر خواننده منحصر به فرد و گاه متعارض با خوانش خواننده‌های دیگر است؛ به‌همین دلیل، خواندن‌های متعدد وجود دارد (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۳۵). ریکور در آثارش به این نکته اشاره می‌کند که در جریان شکل‌گیری سخن، قبل از هر چیز، مکالمه‌ای میان فرد با خودش برقرار می‌شود. از سوی دیگر، همان‌طور که در جریان ترجمه، زبان، میانجی مترجم و خواننده است، هنگام آغاز سخن نیز زبان، میانجی فرد با خودش می‌شود، به‌صورتی که فرد از همان ابتدا طرف گفتگوی خویش قرار می‌گیرد (ریکور، ۱۳۸۶: ده). دیدگاه ریکور به تفسیر نیز دیدگاهی سازگار با متن است. او می‌گوید:

اگر در خواندن، تعلیق را امتداد داده و آن را تقویت کنیم، که بر ارجاع متن به دنیای اطراف و مخاطبان اثر می‌گذارد، دیدگاهمان تبیینی خواهد بود. اما اگر تعلیق را برداریم و متن را در گفتار حاضر انجام دهیم، تعلیق، حرکت متن را به‌سوی معنا قطع نمی‌کند. (Ricoeur, 2016: 119)

## ۲- نظریه تفسیری

ریکور با تشبیه فرآیند نظریه تفسیری (Interpretive theory) خود به یک پل، آن را قوس هرمنوتیکی (Hermeneutic arc) می‌نامد. در این قوس، سه عنصر اساسی وجود دارد: تبیین، تفهم و به خود اختصاص دادن. عنصر تبیین که آغاز این قوس است، بعد زبان‌شناسانه است. عنصر تفهم به‌معنای درک مفاد و مصادیق متن است که در میانه این پل قرار دارد، و در انتها نیز با درگیر شدن تأویل‌گر با معنای متن و ورود به جهانی جدید و به خود اختصاص دادن آن، قوس کامل می‌شود (دادخواه، ۱۳۹۷: ۲۲۴). به این ترتیب، ریکور تفسیر متن را به صورت تدریجی از تبیین شروع می‌کند که فهم سطحی متن است، سپس در میانه قوس، فهم عمیق‌تر می‌شود و مرحله آخر، به خود اختصاص دادن است که احساس آشنایی و تعلق به‌دست می‌آید و متن تبدیل به امری آشنا می‌شود.

نظریه تفسیری ریکور را می‌توان به سطح سایر کنش‌ها و اعمال انسانی نیز تعمیم داد. یکی از پدیده‌هایی که در این رده قرار می‌گیرد، عمل معنادار (meaningful action) است. ریکور اعتقاد دارد که کنش (act) را می‌توان از کنشگر جدا دانست، زیرا معنای یک عمل، می‌تواند با قصد اولیه فرد متفاوت باشد. بدین ترتیب، کنش مانند یک متن، اثری باز (open work) بوده و ممکن است خوانندگان زیادی آن را به شیوه‌های گوناگون، تفسیر یا قضاوت کنند. او بیان می‌کند که تحلیل ساخت‌گرایان از زبان‌شناسی فراتر رفته و دربرگیرنده پدیده اجتماعی است که به‌عنوان نظام نشانه‌ها شناخته می‌شود (مور، ۱۳۷۸: ۱۶۴). کنش مشتمل است بر: «سخن» (از آن حیث که سخن نوعی کردار است)، «کنش عادی» (از آن حیث که مداخله‌ای در جریان امور است)، «روایت» (از آن حیث که بازگردآوری روایی زندگی‌ای است که در زمان گسترده است) و «توانایی نسبت دادن مسئولیت کنش به خود یا دیگران» (داونهاور و پلاور، ۱۳۹۴: ۲۷).

در اینجا هدف ریکور این است که نشان دهد کنش، فهم‌پذیر است. او برای انجام این کار، بحث خود را بر برداشت از گفتار، که در واقع زبان در مقام کاربرد است، استوار می‌کند (همان: ۲۹). از دیگر مفاهیم مهم فلسفه ریکور می‌توان به استعاره (metaphor) و روایت (narration) اشاره کرد. او مفهوم استعاره را در حوزه‌ای فراتر از یک جانمایی ساده در کلمه به‌کار می‌برد و آن را در جمله و متن قابل بررسی می‌داند. در واقع متون، از طریق خوانش و تفسیر، ما را به زندگی، یعنی به عرصه عملی و احساسی زندگی، بازمی‌گردانند؛ بنابراین، میان استعاره، روایت و کنش، پیوندی نزدیک وجود دارد. به‌کمک تخیل، ترکیب امور ناهمگون در استعاره، زمینه گسترده‌ای از تفاسیر و خوانش‌ها را باز می‌گشاید، که سبب صورت‌بخشی ساختار فهم می‌شود و از آنجا که میان کنش و فهم ارتباطی عمیق وجود دارد، فهم هر فرد بر کنش‌های او و جامعه تأثیرگذار است. بر این اساس، در تفکر ریکور هر کنش به‌منزله یک روایت، دارای طرح و نظام است و می‌تواند تفسیر شود (ریکور، ۱۳۹۷: ۱۳۶).

ویژگی استعاره، انتقال از یک سطح معنایی به سطحی دیگر است. استعاره زنده، نشان می‌دهد که چگونه زبان دچار جهش و دگرگونی خلاقانه می‌گردد و دغدغه اصلی خود را کشف این نکته می‌داند که چگونه عمل یا کنش گفتن (raconter) در بیان یک داستان می‌تواند زمان طبیعی را به زمان خاص انسانی تبدیل کند (Valdés, 1991: 463). ریکور معتقد است در استعاره، اجتماع دو امر متفاوت محقق می‌شود؛ یعنی یافتن شباهت‌ها در میان تفاوت‌ها، که این امر به استفاده از گزاره‌های نامعمول می‌انجامد و به‌واسطه آن، معنای جدید خلق می‌شود (Ricoeur, 1994: 122). او براین باور است که استعاره، جهان را بازتوصیف کرده و معانی جدید را از معانی بی‌ارتباط بیرون می‌کشد و با نوآوری معنایی، جنبه‌هایی جدید از واقعیت را آشکار می‌سازد (Idem, 1978: 291) و از آنجا که انگیزه دلیل منطقی کنش است، بنابراین، انگیزه و کنش لازم و ملزوم یکدیگر بوده و میان آنها رابطه دوری وجود دارد. در واقع، ما در یک زنجیره منطقی، از خواستن آغاز می‌کنیم و سپس برای انجام دادن، تلاش می‌کنیم و در نهایت، کنش را انجام می‌دهیم (Idem, 1992: 63).

از نظر او، گفتمان دو قالب دارد: یکی گفتاری و دیگری نوشتاری. در کلام، میان آنچه منظور گوینده است و معنای گفتار او، تقریباً پیوندی کامل برقرار می‌شود، اما متن از افق محدود نیت نویسنده، فراتر رفته و استقلال خود را حفظ می‌کند. او معتقد است در گفتار، نسبتی سه‌گانه میان کسی که حرف می‌زند، کسی که می‌شنود و واقعیتی که از آن سخن گفته می‌شود، وجود دارد. در رویکرد به مسئله متن، این اولین مرحله است. مرحله بعدی، بازتابی است که در آن، متن به این مناسبت سه‌گانه اضافه می‌شود. سومین مرحله در رویکرد به متن، جهانی است که گشوده می‌شود، زیرا متن به روی تعداد نامحدودی از خوانندگان گشوده است. خواندن، کنشی انسانی است که قواعد آن متفاوت از شنیدن یک مکالمه است و چون متن، پاسخی به خواننده نمی‌دهد، باید به آن زندگی بخشید. ریکور می‌گوید: کارکرد هرمنوتیک تکامل کنش خواندن است که با توانایی نهفته در متن برای باززنده کردن گفتار، مرتبط است (ریکور، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۳).

### ب) دیدگاه سرل

نظریه کنش گفتاری (speech-act theory)، نظریه‌ای کلی است که هدف اصلی آن تحلیل و بررسی مسائل فلسفه زبان، به‌ویژه افعال زبانی است. بر مبنای دیدگاه استقلال زبان (the viewpoint of language independent)، زبان صرفاً وسیله انتقال آنچه در درون انسان است، نیست، بلکه زبان چیزی است که امکان تجربه جهان را برای ما فراهم می‌سازد. از آنجا که به‌نظر سرل، مفهوم ما از واقعیت بر محور مقولات فلسفی ما می‌چرخد، معتقد است جهان آنگونه تقسیم می‌شود که ما تقسیمش می‌کنیم و وسیله عمده ما برای تقسیم آن، زبان است.

هرچند سرل واضح نظریه کنش گفتاری نیست، اما سعی کرده تحلیلی دقیق و جامع از رابطه زبان و ذهن، در بافتی وسیع‌تر مطرح کند. پرسش اصلی او این است که زبان چگونه با واقعیت مرتبط می‌شود و چه چیزی به انسان این امکان را می‌دهد که با تولید اصوات و علائم و نشانه‌های قراردادی، پیامدهای معناشناختی را رقم بزند؟ طبق نظریه ویتگنشتاین متأخر، برای به‌دست آوردن تصور دقیق از زبان و اینکه چگونه واژه‌ها واقعیت را نشان می‌دهند، باید به کاربرد زبان در زندگی واقعی توجه کنیم. «درطیف وسیعی از موارد که از واژه معنا استفاده می‌کنیم، می‌توانیم آن را چنین تعریف کنیم: معنای هر واژه، کاربرد آن در زبان است» (Wittgenstein, 1953: 43). طبق این تعریف، زبان یک ابزار محسوب می‌شود. برای داشتن معنا نباید پرسیم واژه یا جمله چه چیزی را تصویر می‌کند، بلکه باید پرسیم واژه یا جمله چه کاری انجام می‌دهد؟ بدین ترتیب، معنای واژه‌ها با توجه به قصدهای گویندگان آنها و کاربردی که دارند، تعیین می‌شود.

روزنبرگ معتقد است بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات معناشناختی و دستورزبانی واژه‌ها، می‌تواند به حل مسائل فلسفی کمک کند (Rosenberg, 1971: 405). سرل نیز می‌گوید: «فلسفه زبان عبارت است از تلاش برای حل مسائل فلسفی خاص، از طریق توجه به کاربرد معمولی واژه‌های خاص یا دیگر مؤلفه‌های یک



زبان خاص...» (سرل، ۱۳۸۷: ۸۶). کنش‌های گفتاری، نوعی فعل انسانی‌اند و این توانایی انسان برای عرضه اشیا و اوضاع امور، درحقیقت بخشی از توانایی اصلی و کلی ذهن انسان است. بنابراین، هر تبیین کامل از سخن گفتن، مستلزم تبیین ذهن و چگونگی عملکرد آن است (Searle, 1983: viii).

آستین اعتقاد داشت که هر اظهاری، نوعی فعل گفتاری است و نظریه کنش گفتاری یا speech act را بنیان گذاشت. در این نظریه، او سه سطح متفاوت از افعال را برشمرده است: (۱) فعل اظهار و تلفظ یک جمله معنادار، یا همان سخن گفتن (locutionary act)؛ (۲) فعل مضمون در سخن (illocutionary act)، یعنی کارهایی که گوینده هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، مثل پرسیدن، نهی کردن، خبر دادن از چیزی و...؛ (۳) فعل ناشی از سخن (perlocutionary act)، یعنی افعالی که از انجام افعال مضمون در گفتار ناشی می‌شوند، مانند اینکه وقتی گوینده خبری می‌دهد، شنونده خوشحال، ناراحت یا متقاعد می‌شود (Ibid: 94).

محور تحلیل در نظریه کنش گفتاری، فعل مضمون در سخن است. توصیف فعل سخن گفتن، معنای جمله را دربرمی‌گیرد و یک فعل مضمون در سخن خاص، با معنای آن جمله تبیین می‌شود (Idem, 1968: 407). از نظر سرل، تنها با توجه به این نکته که سخن گفتن و ارتباط زبانی از مقوله فعل قصدی و قاعده‌مند است، می‌توان این پدیده‌ها را تبیین کرد و ارتباط زبانی در صورتی تحقق می‌یابد که کنش گفتاری تحقق یابد، و کنش گفتاری فعلی است قاعده‌مند که شخص دارای قصد، آن را انجام می‌دهد. البته نباید تصور کرد که نظریه کنش گفتاری، تنها به قصد گوینده توجه می‌کند و نقش و اهمیت صوری زبان، یعنی الفاظ و معانی، را نادیده می‌گیرد. سرل توضیح داده است که کنش‌های گفتاری همواره با اظهار یک جمله یا علامت انجام می‌شوند؛ از این حیث، کنش‌های گفتاری تابع معنای جمله‌اند، که سرل با این تعبیر آن را بیان کرده است: «بررسی معنای جمله‌ها و بررسی افعال گفتاری، مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه یک بررسی‌اند از دو نظرگاه متفاوت» (سرل، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۰).

### ۱. مفاد نظریه کنش گفتاری سرل

مهم‌ترین فرضیه این نظریه این است که «سخن گفتن به یک زبان، وارد شدن در نوعی رفتار قاعده‌مند است. به تعبیر واضح‌تر، سخن گفتن، انجام افعالی است مطابق با قواعد» (همان: ۱۱۷). مفاد این فرضیه را می‌توان چنین برشمرد: اولاً، سخن گفتن همان انجام کنش‌های گفتاری است. ثانیاً، امکان تحقق این افعال، منوط به این است که طبق قواعدی خاص که حاکم بر زبان‌اند، انجام گیرند. بدین ترتیب، ارتباط زبانی همان انجام کنش گفتاری است و کنش گفتاری در صورتی تحقق می‌یابد که شرایط و لوازم کافی انجام آن، تحقق یابد. شرایط انجام کنش گفتاری نیز از قواعد معناشناختی نشئت می‌گیرد؛ قواعدی که بر کاربرد ابزارهای زبانی‌یی که برای انجام کنش‌های گفتاری به کار می‌روند، حاکم‌اند. به‌طور اساسی، قوام کنش گفتاری به قصد گوینده و ابزار زبانی که برای ابراز و اظهار آن قصد استفاده می‌شوند، است و هم قصد گوینده و هم ابزارهایی

که برای اظهار آن به‌کار می‌روند، تابع شرایطی هستند که اگر آن شرایط تحقق یابند، کنش گفتاری به‌صورت تام انجام می‌شود (همانجا).

با این تحلیل سرل، پرسشی پدید می‌آید که میان قصد گوینده و الفاظ و عباراتی که برای ابراز و اظهار آن به‌کار می‌روند، چه ارتباطی برقرار است؟ آیا هرچه قصد کنیم، می‌توانیم با الفاظ، عبارات و علائم بیان کنیم؟ سرل با اصل بیان‌پذیری به این پرسش پاسخ داده است.

## ۲. اصل بیان‌پذیری

اصل بیان‌پذیری (sayability) این است: «هرچه را بتوان قصد کرد، می‌توان بیان کرد». طبق این اصل، هیچ واقعیت و اندیشه‌ای وجود ندارد که انسان بتواند آن را قصد کند، اما نتواند آن را بیان کند. اگر زبانی خاص به‌لحاظ صرفی، نحوی یا فقر واژگان، امکان بیان مقاصد گویندگان را نداشته باشد، می‌توان این امکان را فراهم کرد و زبان یاد شده را غنی ساخت (همان: ۱۱۱). سرل می‌گوید: فرضیه‌ام این است که قواعدی خاص، پایه و اساس کاربرد مؤلفه‌های خاص زبانی از طرف من است. بنابراین، توصیف‌های زبانی را عرضه و سپس داده‌های این توصیف را با تنسيق قواعد بنیادین، تبیین می‌کنم، که البته اتکای زیادی بر شهودهای اهل زبان دارد. او در مثال الف) این یک سیب است؛ ب) سیب یک اسم است؛ ج) در زبان انگلیسی قاعده مربوط به حرف تعریف اسم نامعین، قبل از اسمی است که با حرف صدادار شروع می‌شود (یعنی قبل از اسم نامعینی که با حرف صدادار شروع می‌شود، به‌جای A از AN استفاده می‌شود)، «ج» را تبیین زبانی می‌داند و تأکید می‌کند که داده‌هایی از نوع الف را تبیین‌هایی از نوع «ج» توضیح می‌دهد. اما خود گزاره‌های «ج» مقید و مشروط به قید و شرطهایی هستند که به‌طور معمول، هر تبیینی مشمول آنهاست (همان: ۱۰۶).

## ۳. مبانی نظریه کنش گفتاری سرل

نظریه کنش گفتاری سرل شامل چهار مبناست: قواعد، انواع، معنا و واقعیت‌های نهادی.

### - قواعد

سرل معتقد است آگاهی از اینکه چگونه باید به زبانی سخن گفت، مستلزم تسلط بر قواعدی است که موجب نظام‌مندی و قاعده‌مندی کاربرد مؤلفه‌های آن زبان می‌شوند (همان: ۱۰۳-۱۰۲). او به دو نوع قاعده نظام‌بخش (regulative) و قوام‌بخش (constitutive) قائل است. قواعد نظام‌بخش، صورت‌هایی از رفتار را که از پیش موجودند، نظام می‌بخشند. برای مثال، بسیاری از قواعد آداب و معاشرت، نظام‌بخش روابط میان اشخاص هستند، پس این قواعد در دسته قواعد نظام‌بخش قرار می‌گیرد. اما قواعد قوام‌بخش، صورت‌های جدیدی از رفتار را ایجاد یا تعیین می‌کنند. برای مثال، قواعد بازی فوتبال یا شطرنج، صرفاً بازی فوتبال یا شطرنج را نظام نمی‌بخشند، بلکه به‌تعبیری، امکان بازی کردن چنین بازی‌هایی را به‌وجود می‌آورند؛ به این

معنا که اگر این قواعد نباشند، امکان بازی فوتبال یا شطرنج به این شکل، وجود نخواهد داشت. سرل می‌گوید: روش او این است که مجموعه شرایط لازم و کافی انجام انواعی خاص از کنش‌های گفتاری را بیان می‌کند و سپس، از این شرایط، مجموعه‌هایی از قواعد معناشناختی برای کاربرد ابزارهای زبانی بی‌استخراج می‌کند که اظهارات را به‌عنوان آن انواع کنش‌های گفتاری مشخص می‌سازد (همانجا).

### - انواع کنش‌های گفتاری

سرل اعتقاد دارد گوینده به‌طور معمول، با اظهار هر جمله، دست‌کم سه نوع فعل متمایز انجام می‌دهد: ادای واژه‌ها؛ حکایت و حمل؛ بیان، سؤال، تحسین، وعده و مانند این‌ها. او معتقد است در انجام یک فعل مضمون در سخن، هم‌زمان افعال ناشی از سخن و افعال سخن گفتن نیز انجام می‌شوند. افعال سخن گفتن اظهار رشته‌ای از واژه‌ها هستند و افعال مضمون در سخن و ناشی از سخن، عبارتند از اظهار واژه‌هایی در جمله‌ها، در زمینه‌هایی خاص، تحت شرایط خاص با قصدهای خاص. مفهوم افعال مضمون در سخن، ملازم با مفهوم نتایج یا آثاری است که چنین افعالی بر افعال، افکار یا باورهای شنوندگان و مخاطبان دارند. صورت دستوری خاص فعل مضمون در سخن، جمله کامل است و صورت دستوری خاص افعال ناشی از سخن، بخش‌هایی از جمله هستند. به‌طور کلی، افعال ناشی از سخن، نمی‌توانند به‌تنهایی تحقق یابند، یعنی نمی‌توان بدون اخبار یا پرسیدن سؤال یا انجام فعل مضمون در سخن دیگری، تنها حکایت و حمل کرد (همان: ۱۲۴-۱۲۱).

### - معنا

از دیدگاه سرل، بررسی تمام و کمال کنش گفتاری، همان مطالعه زبان است. وی اعتقاد دارد که در مطالعه معناشناختی، بررسی معنی جمله‌ها و بررسی انجام کنش گفتاری، به‌طور جداگانه انجام نمی‌شوند و کنش‌های گفتاری که در اظهار یک جمله انجام شده‌اند، به‌طور کلی، تابعی از معنای جمله‌اند. اما قصد کردن چیزی که گفته می‌شود و معنا داشتن یک چیز، یعنی چه؟ پاسخ سرل این است: هرگاه من قصد می‌کنم تأثیری خاص در شنونده ایجاد کنم، آن‌هم از این راه که او را به تشخیص قصد خود مبنی بر ایجاد آن تأثیر وادار سازم، علامتی که برای ایجاد این تأثیر به‌کار می‌برم، علامتی است که برحسب قرارداد و از طریق قواعدی که بر کاربرد آن علامت حاکم‌اند، به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد اثر مضمون در سخنی کاملاً متفاوت به‌کار می‌رود و در تحلیل افعال مضمون در سخن، باید ویژگی‌های قصدی و قراردادی، به‌ویژه ارتباط میان آنها را فهم کرد (همان: ۱۵۷-۱۵۱).

### - واقعیت‌های طبیعی و نهادی

می‌توان گفت سرل بر این باور است که برای شناخت، موارد قطعی وجود دارد و این موارد قطعی، چنان

تلقی شده‌اند که گویی الگوی هر شناختی هستند. موارد قطعی، بسیار متنوع‌اند. برای مثال، «این سنگ نزدیک آن سنگ است». او معتقد است تمام این موارد، در جنبه‌های مشترک خاصی سهیم هستند. این جنبه مشترک را می‌توان طبیعی بودن مفاهیمی دانست که این شناخت را ایجاد می‌کنند. سرل آن دسته از امور واقعی را که به توافق انسان‌ها وابسته‌اند، امور واقع نهادی (institutional facts) می‌نامد؛ در مقابل امور واقع غیرنهادی یا امور واقع بی‌شعور. (brute facts) امور واقع نهادی، وابسته به نهادهای بشری است، اما وجود امور واقع بی‌شعور، به هیچ نهاد انسانی وابسته نیست (سرل، ۱۳۹۵: ۱۷). از نظر او، این واقعیت‌ها، درحقیقت واقعیت هستند، اما وجودشان بر خلاف وجود واقعیت‌های طبیعی (Natural facts)، مستلزم وجود نهادهای خاص انسانی است. تنها با فرض (مثلاً) نهاد پول است که یک اسکانس پنج دلاری وجود دارد. این نهادها، نظام‌هایی متشکل از قواعد قوام‌بخش هستند و اگر سخن گفتن به یک زبان، انجام افعالی با قواعد قوام‌بخش است، این واقعیت که کسی کنش گفتاری خاصی انجام داده، واقعیتی نهادی است و واقعیت‌های نهادی، تنها برحسب قواعد قوام‌بخشی که آنها را بنیان می‌نهند، تبیین می‌شوند (همو، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۲). او می‌گوید:

ما در جهانی متشکل از عناصر فیزیکی در میدانی از نیرو زندگی می‌کنیم.  
تعدادی از این سیستم‌ها، نظام‌های حیاتی هستند و تعدادی از نظام‌های  
حیاتی، آگاهی را دربرمی‌گیرند. با آگاهی، حیثیت التفاتی همراه است.

(Searle, 1998: 22)

از نظر او، افعال انسانی دارای حیث التفاتی هستند و رفتار، یکی از مفهوم‌های التفاتی است؛ «وصفی از ذهن که به وسیله آن، ذهن به سوی اشیاء و اوضاعی در جهان که مستقل از آن‌اند، معطوف می‌شود» (سرل، ۱۳۸۰: ۲۵۳). مثلاً یک باور، همیشه باوری است درباره‌ای که وضع، فلان جور است. بدین ترتیب، اینکه قصد می‌کنیم کاری را انجام دهیم، صرفاً نوعی حیث التفاتی در کنار باور داشتن، میل داشتن، امید داشتن، ترسیدن و... است (همو، ۱۳۸۲: ۱۱۵). سرل در گفتگوی خود با برایان مگی، التفات را چنین تعریف می‌کند: «بعضی حالت‌های ذهنی ما به سوی چیزهایی خارج از خودشان جهت می‌یابند، یا درباره‌ی آنها هستند... فلاسفه به این جهت یافتگی یا دربارگی، اسمی می‌دهند و به آن می‌گویند، «التفات» (مگی، ۱۳۷۴: ۳۴۲).

#### ۴. ارتباط زبانی (فهم)

فرضیه اصلی نظریه کنش گفتاری این است که سخن گفتن، فعلی پیچیده و قاعده‌مند است. لازمه این فرضیه این است که واحد ارتباط زبانی، کنش گفتاری باشد؛ یعنی در صورتی ارتباط زبانی تحقق می‌یابد که گوینده با استفاده از علائم و نشانه‌های زبانی، کاری انجام دهد. هر ارتباط زبانی از نظر سرل، مستلزم افعال زبانی است و واحد ارتباط زبانی ایجاد یا صدور نشانه، واژه یا جمله در انجام کنش گفتاری است، و افعال گفتاری، واحدهای بنیادین ارتباط زبانی هستند (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۲۰۸). او درباره‌ی اثر فعل مضمون در سخن،

اعتقاد دارد که این اثر عبارت‌است از اینکه شنونده، اظهار گوینده را فهم کند. بنابراین، گوینده قصد می‌کند یک اثر مضمون در سخن در شنونده پدید آورد، از این راه که او را به تشخیص قصد خود وادارد. از اینجا سرل به مفهوم «فهم» (understanding) می‌رسد و می‌گوید: اثر خاص مقصود از معنا، «فهم» است؛ به این ترتیب که در طرف گوینده، گفتن چیزی با قصد ایجاد اثر خاص در شنونده ارتباط دارد و در طرف شنونده، فهم اظهار گوینده با تشخیص قصدهای او مرتبط است (سرل، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

### ج) مقایسه دیدگاه ریکور و سرل

می‌توان تشابه تفکر این دو فیلسوف را در چهار محور دانست:

#### ۱- مفهوم فهم و تأویل

فهم در نظر ریکور مراحل متوالی را طی می‌کند و از سطح به عمق معناشناسی متن می‌رسد تا سرانجام، در تعامل با مفسر قرار گرفته و به فهمی متفاوت از خویش می‌رسد. از دیدگاه ریکور، فهم متن از کنار هم قرار دادن متوالی معانی کلمات حاصل نمی‌شود، بلکه بر عکس، فهم متن یک فرایند ترکیبی است. متن را باید یک کل با اجزای کوچک‌تر در نظر گرفت که بر اساس نگاه تأویلگر، برخی از این اجزاء، اصلی و برخی فرعی هستند، به طوری که می‌توان آن را با دیدگاه‌های متفاوتی نظاره کرد. از سوی دیگر، بر اساس قوس هرمنوتیک، عمل فهم متن، در نظر ریکور، فرایندی بی‌پایان نیست، بلکه می‌توان برای آن پایانی در نظر گرفت؛ یعنی هرچند به نظر می‌آید که در هرمنوتیک ریکور تأویل‌های زیادی برای یک متن وجود دارد، ولی با تکیه او بر تبیین، تعدد و تکثر تأویل‌های بی‌پایان، بی‌معنی می‌شود. از نظر ریکور، تبیین، استخراج ساختار درونی متن است که مفهوم اولیه ما از تفسیر متن را تصحیح می‌کند و ارائه تأویل‌های بی‌پایان را محدود می‌سازد. بدین ترتیب، هر متن، محدودیت‌ها و الزامات خود را دارد و باید برای انتخاب یک تأویل متفاوت، دلیلی بهتر داشته باشیم.

در اندیشه سرل نیز اثر خاص مقصود از معنا، فهم است. تکیه سرل بر فعل مضمون در سخن است. گوینده قصد می‌کند از طریق واداشتن شنونده یا خواننده به تشخیص قصد خود، یک اثر مضمون در سخن را در شنونده به وجود آورد. در سوی گوینده، گفتن یک چیز و قصد آن، قرار دارد و در سوی مخاطب، فهم اظهار گوینده که با تشخیص قصد او انجام می‌شود؛ مخاطب با فهم مقصود گوینده به معنای گفتار او می‌رسد. از نظر سرل، فهم یک جمله، یعنی آن جمله را بدانیم و معنای آن را با قواعد مشخص کنیم. بدین ترتیب، سرل بر اساس بعضی قواعد مربوط به جمله، و با این فرض که مخاطب آن جمله را موضوع آن قواعد می‌داند، فهم را تحلیل می‌کند. از دید او، این قواعد، مقوم فهم هستند و در اظهار یک جمله، قصد واداشتن مخاطب به دانستن چند چیز، مدنظر است: اینکه شرایط خاصی که به وسیله بعضی از قواعد معین شده‌اند،

تحقق یافته است؛ اینکه او این امر را تشخیص بدهد و اینکه این تشخیص به‌وسیله شناخت او از قواعد جمله اظهار شده انجام شود.

نکته مهم در اینجا این است که بیان اظهارات زبانی، قواعد خاص خود را دارد. یادگیری و تسلط بر این قواعد، به مؤلفه‌های زبان سامان بخشیده و آنها را نظام‌مند می‌سازد و از این طریق، توانایی سخن گفتن به یک زبان خاص پدید می‌آید. قواعد قوام‌بخش، علاوه بر نظام‌بخشی، صورت‌هایی جدید از رفتار را به وجود آورده و همان‌گونه هستند. بدین ترتیب، وضع هر قاعده، صورت‌های جدید رفتار را، که طبق قاعده خاصی انجام می‌شوند، امکان‌پذیر می‌سازد. اما این صورت‌های جدید نیز نامحدود نیستند، وجود قواعد خاص سبب می‌شود معانی هر اظهار بی‌پایان نبوده و سرانجام داشته باشد.

## ۲- معناسازی

در نگاه ریکور، کنش خواندن، مجموع فعالیت‌هایی متنوع است که از تفسیر ساده جملات تا ادراک کار یک مؤلف را شامل می‌شود. از نظر او، معناسازی از حد جملات فرد و یگانه فراتر نمی‌رود، اما هرمنوتیک از فرض اثر - که می‌تواند یک متن، یک نقاشی یا یک اثر هنری دیگر باشد - به‌عنوان یک کل معنادار آغاز می‌شود؛ کلیتی که مجموعه ساده‌ای از جملات نیست، بلکه نوعی ارتباط میان تمام بخش‌های اثر است که قوانین و قواعد خود را دارد. او سخن را فعالیتی می‌داند که در آن، از نظام‌های زبانی استفاده می‌شود و تحلیل متن را از کشف ساده معنا فراتر می‌داند. این تحلیل، شکل تأویل به‌خود گرفته و به‌صورت جریانی پیوسته از حدس زدن، ساختن و آزمودن درمی‌آید. ریکور هرمنوتیک را رمزگشایی معانی غیرمستقیم می‌داند. درواقع، هرمنوتیک او تحلیل زبان است. از نظر وی، عنصر مشترک تمام متون، معنی است؛ معنی‌یی که درک مستقیم آن امکان‌پذیر نیست و با تفسیر و تأویل، قابل درک است. ریکور در پی دستیابی به معنا، میانجی‌های زبانی را مورد بررسی قرار داده و معتقد است تأویل یعنی رسیدن از آنچه هست به آنچه نیست. تأویل برای او، یافتن معانی پنهان در معانی آشکار است و هرمنوتیک او نشان می‌دهد که هستی ابتدا در بیان، و سپس در تأمل، به‌دست می‌آید. این امر از طریق کشف پیوسته و همیشگی مفاهیمی که در آثار نمادین ظاهر می‌شوند، صورت می‌پذیرد.

تکیه سرل نیز همچون ریکور، بر معناست. سرل می‌گوید: فهم معنای یک لفظ و توانایی کاربرد آن، مستلزم داشتن معیار نیست و از آنجا که توصیف‌های زبانی، شهودهای اهل زبان و درواقع، توصیف شهودهای زبانی هستند که اهل زبان با آموختن مهارت‌های زبانی به‌طور طبیعی و شهودی به آن دست یافته و آنها را به‌کار می‌برند، بنابراین یافتن معیار، خود مبتنی بر فهم معناست. او کنش‌های گفتاری را تابع معنای جمله می‌داند، زیرا کنش گفتاری با اظهار یک جمله یا علامت، انجام می‌شود. از این‌رو، اگر جمله با معنایی وجود نداشته باشد، کنش گفتاری تحقق نمی‌یابد. از دیدگاه سرل، کنش گفتاری تبیین‌کننده معنا است، زیرا فهم

دقیق یک جمله به تشخیص و تعیین قصد گوینده و بار محتوایی مستتر در جمله، بستگی دارد. ساخت معناشناسی زبان از نظر سرل، فعلیت قراردادی مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش است و کنش گفتاری نیز فعلی است که با اظهار عبارات، مطابق با این قواعد، انجام می‌شود. او معتقد است در مطالعه معناشناختی، بررسی معنی جملات و بررسی انجام کنش‌های گفتاری، متمایز از هم نیستند، چراکه کنش گفتاری -چنانکه بیان شد- تابعی از معنای جمله است. به باور سرل، به‌ازای هر کنش گفتاری، جمله یا جملاتی وجود دارند که اظهار لفظی آن در یک بافت خاص، مقوم انجام آن کنش گفتاری است، و هرچند با اظهار یک جمله، سه نوع فعل متمایز انجام می‌شود، اما این افعال از هم جدا نیستند، بلکه در انجام یک فعل مضمون در سخن، معمولاً افعال سخن گفتن و ناشی از سخن نیز انجام می‌شوند.

### ۳- ارتباط زبانی

ریکور اعتقاد دارد که ارتباطات متن با جهان عینی و نیز ذهنیات قابل گفتگو، تفسیر می‌شود. در طرح او، خواننده متن در مورد موقعیت خویش در مکان متن، تصمیم می‌گیرد. در این حالت، می‌توان گفت متن تنها ویژگی‌های درونی دارد، نه بیرونی، چراکه خواننده خود موقعیتش را درون متن برمی‌گزیند. بدین ترتیب، نگرش تبیینی به متن امکان‌پذیر می‌گردد. از دیدگاه ریکور، زبان مانند قوانین و قواعد بازی است که گفتار را اجرا می‌کند.

از نظر سرل نیز هر ارتباط زبانی مستلزم فعل زبانی است و واحد ارتباط زبانی، کنش گفتاری است. بدین ترتیب، ارتباط زبانی هنگامی محقق می‌شود که گوینده با استفاده از نشانه‌ها و علائم زبانی، کاری انجام دهد. درحقیقت، سرل معتقد است این واژه‌ها و نشانه‌ها نیستند که ارتباط زبانی را برقرار می‌کنند، بلکه ایجاد آنها، این کار را انجام می‌دهد. در این معنا، کنش‌های گفتاری واحدهای بنیادین ارتباط زبانی هستند؛ یعنی تحقق ارتباط زبانی با تحقق کنش گفتاری انجام می‌شود و از سوی دیگر، کنش گفتاری فعلی قاعده‌مند است که هم قصد گوینده و هم الفاظ و معانی، در آن نقش دارند.

### ۴- کنش

از دید ریکور، کنش‌ها نیز مانند گفتار، جهان‌های باز و گشوده‌ای هستند که معنای آنها از کارکردشان، مانا تر است، زیرا در اندیشه او هر کنش به‌سان یک روایت، واجد طرح و نظام، و قابل تفسیر است. ریکور تثبیت کنش معنادار را با نوعی عینیت‌بخشی میسر می‌داند. این عینیت‌بخشی از طریق بعضی ویژگی‌های درونی کنش، که شبیه به ساختار کنش گفتاری است، انجام می‌شود. ساختار کنش ابتدا شبیه ساختار فعل تلفظی، انجام ظاهری عمل است و محتوای گزاره‌ای کنش، مانند محتوای گفتار، مبنایی برای یافتن معنای کنش به ما می‌دهد (همانند کنش گفتاری). او می‌گوید: یک کنش مانند یک کنش گفتاری، نه‌تنها طبق محتوای گزاره‌ای خود، بلکه طبق نیروی مضمون در خود، شناسایی می‌شود.

محور نظریه کنش گفتاری سرل نیز فعل مضمون در سخن است. او هر گفتار را نوعی کنش می‌داند، زیرا از دید او در هر گفتار، کنشی انجام می‌شود که پایه آن، قصد گوینده یا همان بار مضمون در سخن است که در فعل سخن گفتن، نهفته است. مفاهیم، بار مضمون در سخن، و افعال مضمون در سخن متفاوت، مستلزم اصولی است که سبب تمایز آنها می‌شود. بعضی از این اصول که سرل به آنها اشاره کرده، عبارت‌اند از: هدف فعل، که مهم‌ترین اصل است، جایگاه نسبی گوینده و مخاطب، تفاوت در محتوای قضیه‌ای، تفاوت در نحوه ارتباط قضیه و ... .

### نتیجه

در مجموع می‌توان گفت: خوانش ریکور از هرمنوتیک، خاص خود اوست، به گونه‌ای که از هستی‌شناسی هایدگر به سمت هرمنوتیک هستی‌شناسانه خود گذر می‌کند. نظریه تفسیری او ترکیبی از دو رویکرد هرمنوتیکی بوده و نقش میانجی را میان این دو رویکرد، بازی می‌کند که نتیجه آن امتزاج تبیین و تفهم است. ریکور با ایجاد پیوند میان زبان، استعاره و تخیل، فهم و معرفت را نوعی کشف معنا می‌داند. از نظر او، آنچه در فهم روی می‌دهد، فهمیدن چیزی به منزله چیز دیگر است، که نشان می‌دهد فهم ذاتاً استعاری است. البته مقصود ریکور از استعاره، چیزی فراتر از آرایه کلامی و بلاغی است. او استعاره را فرایندی می‌داند که به کمک آن، چند معنایی کلمات، گسترش و تغییر شکل می‌یابد و ما را به تبیین مجدد واقعیت سوق می‌دهد؛ بدین معنی که شباهت‌ها در میان تفاوت‌ها یافت می‌شود و به واسطه آن، معانی جدید به وجود می‌آیند که نتیجه تفسیر آن، هم بازگشت به معنای اولیه و هم گذر از معنای تحت‌اللفظی و ظاهری به معنای دیگری است که به عمیق شدن و توسعه فهم ما می‌انجامد. از نظر او، تفسیر فعالیتی است که به دنبال رمزگشایی معنای پنهان متن است، و مفسر نیز تلاش دارد نه تنها به دلالت‌های مطابق با متن، بلکه به دلالت‌های ضمنی نهفته در متن نیز پی ببرد. او معتقد است در متن، معنا بر گفتن مقدم است، بنابراین، ابتدا معنا بوده و سپس، معنا در قالب نوشتار، ماندگار می‌شود. از آنجا که در متن، مخاطب معین وجود ندارد، بنابراین می‌توان متن را برای مجموعه‌ای از قرائت‌های نامحدود آماده ساخت تا بتواند با مخاطبان خود دوباره خلق شود؛ چراکه برای دلالت معنایی متن، نمی‌توان محدودیتی اعمال کرد. او بر استقلال معنایی متن از خواننده تأکید دارد.

از سوی دیگر، نگاه سرل به زبان، نگاهی استقلالی است، به طوری که امکان تجربه جهان با زبان برای ما فراهم می‌شود. سرل در نظریه خود به دنبال این است که دریابد زبان و واقعیت چگونه به هم مرتبط می‌شوند؟ پاسخ این پرسش، در تأکید بر معنا است. زبان از نظر او ابزاری است که به طرق مختلف، مورد استفاده قرار می‌گیرد و معنای هر واژه، با توجه به منظور و قصد گوینده و کاربرد آن واژه، مشخص می‌شود. در واقع، ارتباط زبانی و گفتمان، از طریق کنش‌هایی است که انسان انجام می‌دهد.



## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۰) ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- دادخواه، میثم (۱۳۹۷) شأن روش و گرامر مفاهیم هستی‌شناسانه، پایان‌نامه دکتری فلسفه، به‌راهنمایی دکتر علی‌نقی باقرشاهی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.
- داونهور، برنارد؛ پلاور، دیوید (۱۳۹۴) پل ریکور، از دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه ابوالفضل توکلی شاندیز، تهران: ققنوس.
- ریکور، پل (۱۳۷۳) زندگی در دنیای متن؛ شش گفت‌وگو، یک بحث، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۸۶) درباره ترجمه (اندیشه در عمل)، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- (۱۳۹۷) زمان و حکایت، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نشر نی.
- سرل، جان آر. (۱۳۸۰) «فلسفه تحلیلی»، ترجمه محمد سعیدی‌مهر، در نگرش‌های نوین در فلسفه، قم: طه.
- (۱۳۸۲) ذهن، مغز و علم، ترجمه و تحشیه امیر دیوانی، قم: بوستان کتاب.
- (۱۳۸۷) افعال گفتاری، جستاری در فلسفه زبان، ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۹۵) ساخت واقعیت اجتماعی، ترجمه میثم محمدامینی، تهران: فرهنگ نو.
- عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴) «طبقه‌بندی افعال زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، سال دهم، شماره سوم و چهارم.
- لاکوست، ژان (۱۳۷۵) فلسفه در قرن بیستم، ترجمه رضا داوری اردکانی، تهران: سمت.
- مگی، برایان (۱۳۷۴) مردان اندیشه، پدیدآورندگان فلسفه معاصر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- مور، هنریتا (۱۳۷۸) «پل ریکور: کنش، معنا و متن»، اقتباس و تلخیص نسیم مجیدی قهرودی، نامه فرهنگ، شماره ۳۴، ص ۱۶۵-۱۶۱.
- واعظی، احمد (۱۳۸۴) درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واینسهایمر، جوئل (۱۳۸۹) هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- Ricoeur, Paul (1978) *The Rule of Metaphor*, trans. by Robert Czerny, London: Routledge.
- , (1992) *Oneself as Another*, trans. by Kathleen Blamey, Chicago: University of Chicago Press.
- , (1994) "Imagination in Discourse and Action", in *Rethinking Imagination*, ed. by Gillian Robinson and John Rundell, London: Routledge.
- , (2004) *The Conflict of Interpretations*, trans. by Kathleen McLaughlin, London: Continuum International Publishing Group.
- , (2016) *Hermeneutics and Human Sciences*, ed. & trans. by John B. Thompson, Cambridge University Press.

- Rosenberg, J. F. (1971) *Reading in The Philosophy of Language*, New Jersey: Prentice Hall.
- Searle, John R. (1968) "Austin on Locutionary and Illocutionary Acts", *The Philosophical Review*, vol. 77, no 40, Cornell University.
- , (1983) *Intentionality; An Essay in The Philosophy of Mind*, Cambridge University Press.
- , (1998) *Mind, Language and Society*, New York: Basic Books.
- Valdés, Mario J. (1991) *A Ricoeur Reader: Reflection and Imagination*, Toronto: University of Toronto Press.
- Wittgenstein, Ludwig (1953) *Philosophical Investigation*, New York: Wiley Blackwell.